

بررسی مشارکت‌های اجتماعی رسمی و غیر رسمی زنان در شهر تهران

نیر پیراهری^۱

چکیده

مشارکت اجتماعی دارای دو بعد است: مشارکت رسمی و غیر رسمی. با توجه به تقسیم بندی مشارکت، پرسش اصلی این پژوهش این است که مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی زنان شهر تهران چه مقدار است؟ مناطق بیست و دو گانه شهر تهران در مقایسه باهم از چه وضعیتی برخوردار هستند؟ و چه عواملی بر این مشارکت‌ها تاثیرگذار است؟ این پژوهش با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه انجام گرفت. جامعه آماری، زنان ازدواج کرده (متاهل، مطلقه و همسر فوت شده) ساکن شهر تهران هستند. در این پژوهش ۴۰۶ نفر از زنان از بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شده اند. نتایج نشان دادند مقدار مشارکت اجتماعی زنان (رسمی، غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی) پایین و مقدار مشارکت اجتماعی غیر رسمی زنان بیش‌تر از مشارکت رسمی است. زنان مناطق گوناگون تهران از نظر مشارکت اجتماعی باهم متفاوت هستند. بین دو مشارکت رسمی و غیر رسمی رابطه معنادار مستقیم مشاهده شد. همچنین، بین زنان دارای درآمد و فاقد درآمد از نظر مشارکت اجتماعی تفاوت معنادار وجود دارد. بین سن، تحصیلات زنان با مقدار مشارکت آنان رابطه‌ای معنادار مشاهده نشد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اجتماعی، مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیر رسمی، زنان.

۱- استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران.

*- نویسنده مسئول مقاله: n_pirahari@yahoo.com

پیشگفتار

در نیمه نخست سده بیستم اصلی‌ترین موتور رشد و توسعه جامعه، سرمایه اقتصادی و مالی معرفی شد، لذا توجه تمام کشورها به سوی جلب و جذب سرمایه‌های مالی و اقتصادی رفت. بورس‌ها و بانک‌ها گسترش یافتند تا سرمایه‌های کوچک را در جامعه گردآوری کنند و آن را به سرمایه‌گذاری‌های کلان تبدیل کنند. تا اواخر دهه ۵۰ بویژه دوران پس از جنگ جهانی دوم - دوران حاکمیت این تفکر بود، اما از نیمه دوم قرن بیستم کم کم این اندیشه جدی شد که گرچه توسعه نیازمند سرمایه اقتصادی و مالی است، اما عنصری مهم‌تر از آن نیز وجود دارد که اگر نباشد، سرمایه مالی هم هدر می‌رود، آن عنصر را سرمایه انسانی نام نهادند. سرمایه انسانی فقط نیروی کار نیست، بلکه عبارت است از نیروی کاری که دست‌کم یکی از دو ویژگی دانش تخصصی یا مهارت را داراست یا از هر دو ویژگی برخوردار است. بنابراین، گفته شد که شرط لازم برای حرکت به سوی توسعه داشتن مقدار کافی از سرمایه انسانی است. در این راستا برای افزایش سرمایه انسانی سیاست‌هایی مانند آموزش رایگان به وجود آمد، دولت‌های رفاه پدیدار شدند و تأمین اجتماعی گسترش یافت. تقریباً بعد از فروپاشی بلوک شرق و در آغاز دهه ۹۰ میلادی بود که ملاحظه شد برخی از جوامع به سرعت به سوی توسعه در حال حرکتند، در حالی که نه سرمایه مادی قابل ملاحظه‌ای دارند و نه سرمایه انسانی آنها بسیار گسترده است. در این‌جا سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی مطرح شد و این باور بوجود آمد که اگر در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی گسترش یابد، سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی از مناطق دیگر به آن جامعه سرازیر می‌شود. از سرمایه اجتماعی تعاریف زیادی صورت گرفته و شاخص‌هایی گوناگون برای سنجش آن بکار گرفته که از آن جمله می‌توان به اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، هنجار عمل متقابل و روابط اجتماعی اشاره کرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین عنصر توسعه، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت‌های اجتماعی هستند. مشارکت‌های اجتماعی به دو نوع تقسیم می‌شوند: مشارکت اجتماعی رسمی و مشارکت اجتماعی غیر رسمی. مشارکت‌های اجتماعی دارای کارکردهای زیادی هستند. اجتماع‌هایی که از انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های مدنی برخوردار هستند، در رویارویی با فقر در موقعیت بهتری قرار دارند (Woolcock, 2005)، از سلامت و احساس خوشبختی، از توزیع مساوی‌تر درآمد و از روابط همسایگی کارآمد و امن برخوردار هستند (Firozabadi, 2004). هم‌چنین، نرخ مرگ و میر پایین‌تری دارند (Field, 2007). بسیاری از پژوهش‌های اخیر (For example: verba et al, 1995) به این نتیجه رسیده‌اند که عضویت داوطلبانه افراد در انجمن‌ها و سازمان‌های غیررسمی منجر به تقویت مشارکت سیاسی می‌شود. در همین راستا پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پیوند افراد با جامعه شانس مشارکت سیاسی آن‌ها را افزایش می‌دهد (Sharepour, 2001). هر چه شبکه‌های مشارکت مدنی در جامعه‌ای متراکم‌تر باشند. احتمال بیش‌تری وجود دارد که شهروندان بتوانند در

جهت منافع متقابل همکاری کنند (Putnam, 2000). با توجه به این که بدون مشارکت همه اقشار جامعه بویژه زنان که نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، هیچ جامعه ای نمی‌تواند به اهداف توسعه دست یابد، بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که مشارکت اجتماعی زنان (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) در شهر تهران به چه مقدار است؟ مناطق بیست و دو گانه شهر تهران از نظر مشارکت اجتماعی زنان (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) در مقایسه باهم از چه وضعیتی برخوردار هستند؟ و آیا بین عوامل گوناگون (سن، تحصیلات، درآمد، وضعیت فعالیت، منطقه محل سکونت و ...) و مقدار مشارکت اجتماعی زنان (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) رابطه معنادار وجود دارد؟

در این پژوهش اهداف زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

- سنجش مقدار مشارکت اجتماعی زنان (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) در شهر تهران.
- بررسی تاثیر عوامل گوناگون بر مشارکت اجتماعی زنان (مشارکت های رسمی و غیر رسمی) شهر تهران.

- بررسی رابطه بین مشارکت‌های غیر رسمی و رسمی زنان شهر تهران.

برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا مفهوم مشارکت بررسی می‌شود. از دیدگاه جامعه شناسی باید بین مشارکت به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت دادن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد. مشارکت می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی یابد، نظیر تعاون، همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد، شیفتگی، ایفای نقش‌های اجتماعی و انجام وظایفی که با این نقشها ملازمت دارند. ایفای این نقش‌ها، تجلی اراده انسان‌ها جهت تعلق به جمع و یکپارچگی و یگانگی با آن است (Mohseni Tabrizi, 1990).

مشارکت بر حسب ملاک‌های متعددی تقسیم بندی می‌شود:

۱- انواع مشارکت از لحاظ چگونگی دخالت مردم: الف- مشارکت مستقیم (دموکراسی مشارکتی)

ب- مشارکت غیر مستقیم یا نمایندگی

۲- انواع مشارکت بر حسب سطوح اجرایی: الف- مشارکت محلی ب- مشارکت منطقه‌ای ج-

مشارکت ملی

۳- انواع مشارکت بر مبنای کیفیت دخالت مردم: الف- مشارکت ارادی و اجباری (منصفانه و غیر

منصفانه) ب- مشارکت برانگیخته و خودانگیخته.

۴- انواع مشارکت بر حسب موضوع و زمینه عمل مشارکت که شامل موارد زیر است:

الف) مشارکت اقتصادی عموماً کوشش جمعی دو نفر یا بیش‌تر در جهت نفع مادی است و به گونه معمول، با شاخصی چون سودبری مشخص می‌شود.

ب) مشارکت سیاسی که در موارد بسیاری معنای عام مشارکت را به ذهن متبادر می‌سازد و با آن همسان انگاشته می‌شود، شرکت در اعمال قدرت است. مشارکت سیاسی درگیرشدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است و پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی واقعی رأی دادن در انتخابات است.

ج) مشارکت فرهنگی نیز شرکت داوطلبانه، ارادی، آگاهانه افراد، گروهها و سازمان‌های تشکیل‌دهنده یک جامعه در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی آن جامعه بمنظور گسترش توسعه پایدار، متوازن و همه‌جانبه زندگی فرهنگی است. بنابراین، مشارکت فرهنگی به نوعی از مشارکت گفته می‌شود که آحاد گوناگون مردم را به مشارکت در تولید فرهنگ و ارتقاء فرهنگ گروهها فرا می‌خواند. تقویت هنر مردمی، تسهیل ارتباط فرهنگها در جوامع چند فرهنگی، افزایش وفاق اجتماعی در جوامع چند قومی از عرصه‌های مهم مشارکت فرهنگی است.

د) مشارکت اجتماعی، مشارکت افراد در گروههایی خارج از خانواده و عرصه سیاسی (احزاب سیاسی و گروههای فشار) است. پس انواع مشارکت‌های داوطلبانه و عضویت فعال در گروههایی خارج از خانواده و سازمان‌های سیاسی و گروههای فشار جزء مشارکت اجتماعی بشمار می‌رود (Helly, 2001). مشارکت اجتماعی شامل دو بخش است:

- ۱- نهادی (رسمی) که در برگیرنده مشارکت در سازمان‌ها، انجمن‌ها و کلوب‌ها (باشگاهها) می‌شود.
- ۲- مشارکت غیر رسمی شامل مشارکت در فعالیتهای گروهی با فواصل نامنظم مثل همکاری با خیریه‌هایی که در کمک به محرومین و افراد خاص تشکیل می‌شود و همچنین، مشارکت و فعالیت در گروههایی که به صورت مؤسسه و سازمان نیستند، ولی نسبتاً دائمی و همیشگی (مثل گروههای موسیقی و ...) هستند (Helly, 2001).

پاتنام (۱۹۹۸) نیز دو نوع شبکه غیررسمی و رسمی (یا چیزی که او تعهد مدنی می‌نامد) را از هم متمایز می‌کند (putnam, 1998). پیوندهای غیررسمی شامل پیوندهایی است که بین خانواده، خویشاوند، دوستان و همسایگان وجود دارد، در حالی که پیوندهای رسمی شامل پیوندهایی است که در اجتماعات داوطلبانه وجود دارد. شبکه‌های غیررسمی به دو بخش شبکه‌های درون خانواده و شبکه‌های ماورای خانواده تقسیم می‌شود (Finch and Mason, 1993). اجتماعات غیررسمی ماورای خانواده و خویشاوند شامل روابط دوستانه و صمیمی و نیز پیوندهای میان همسایگان است. جدول زیر انواع شبکه‌های غیررسمی و رسمی را نشان می‌دهد:

انواع شبکه‌های رسمی و غیررسمی.

شبکه‌های رسمی روابط اجتماعی	شبکه‌های غیررسمی
* روابط مبتنی بر گروه/اجتماعات	
- مراقبت از کودک	* خانواده
- آموزش	
- ورزش/اوقات فراغت	* خویشاوند
- موسیقی/هنر	
- دینی	* دوستان
- خیریه	
- داوطلبانه	* همسایگان
* روابط مبتنی بر کار	
- همکاران	
- شرکت‌ها	
* نهادی	
- دولت	

(stone,2001)

مطالعات متعدد نشان داده که شبکه‌های شخصی مردان و زنان متفاوت هستند. مردان به شبکه‌های رسمی تمایل دارند. شبکه‌های مردان در مقایسه با شبکه‌های زنان کم‌تر ترکیبی از خویشاوندان و همکاران است. زنان به دلیل فقدان مشارکت‌شان در سازمان‌های کار رسمی بیش‌تر به شبکه‌های خویشاوندی و خانوادگی تمایل دارند و مردان به شبکه‌های رسمی (World bank,2003). لیپست باور دارد در کشورهای گوناگون آلمان، سودان، آمریکا، نروژ، فنلاند و برخی کشورهای دیگر، مردان بیش‌تر از زنان، تحصیل کرده‌گان بیش‌تر از کم‌تر تحصیل کرده‌گان، شهرنشینان بیش‌تر از روستاییان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیش‌تر از جوان‌ترها، متاهلین بیش‌تر از مجردین، افراد دارای منزلت بالاتر بیش‌تر از افراد دارای منزلت پایین‌تر، اعضای سازمان‌ها بیش‌تر از غیر اعضا در فرآیندهای سیاسی اجتماعی مشارکت دارند. او در بررسی مشارکت سیاسی اجتماعی متغیرهای اجتماعی گوناگونی وارد کرده است. این متغیرها عبارتند از: درآمد، تحصیلات، شغل، رنگ(سیاه پوست، سفید پوست)، سن، جنس، محل سکونت، وضعیت تاهل، وضعیت و سامان جامعه (Lipset, 2001). وان گرانو و دیگ (۲۰۱۰) در مقاله خود با عنوان "مشارکت اجتماعی رسمی و غیر رسمی

جوانان و بزرگسالان در هلند "به بررسی ویژگی‌های مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی سنین ۶۰ تا ۶۹ سال در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ پرداخته‌اند. داده‌های این پژوهش از مطالعه طولی سنی آمستردام گرفته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های نسلی در مشارکت رسمی (به عنوان مثال عضویت در سازمان‌ها، کار داوطلبانه و کار در سازمان‌های مذهبی) و مشارکت غیر رسمی (داشتن شبکه اجتماعی بزرگ و فعالیت‌های فرهنگی-تفریحی) با تفاوت‌های نسلی در ویژگی‌های فردی (سطح تحصیلات و وضعیت تأهل) رابطه دارد. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که در بین سال‌های ذکر شده همه شکل‌های مشارکت اجتماعی به استثنای مشارکت مذهبی افزایش داشته است (Van Groenou & Deeg, 2010). اینگلهارت افزایش مشارکت در مغرب زمین را با سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و آگاهی‌های سیاسی، دسترسی به رسانه‌ها و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان، و تغییر در اولویت‌های ارزشی مردم (از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی) همبسته می‌داند (Ghaneirad & Hosseini, 2005). برتون (۱۹۹۷) بر این باور است که در میان عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی، دو عامل به گونه خاص ارزشمند است؛ ویژگی‌های شخصی و فرصت‌های ساختاری. مقداری از مشارکت به وسیله عواملی چون سطح سواد، طبقه اجتماعی فرد، علائق مذهبی و انگیزه‌های شخصی تبیین می‌شود و فرصت مشارکت نیز به دلیل آن که برای افراد متعلق به گروه‌های گوناگون متفاوت است، مقدار مشارکت را تعیین می‌کند (Bereton, 1997). هلی (۲۰۰۱) مشارکت اجتماعی افراد را با چند دسته از عوامل تبیین می‌کند: ۱- عوامل مرتبط با ویژگی‌های فردی، مانند پایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد در جامعه که باعث می‌شود وی هر فعالیت اجتماعی، یا به گونه عادی هر راهبرد شخصی را که باعث پیشرفت نسبت به والدین، امید به اشتغال، آموزش، و امید به آینده می‌شود، مفید تلقی کند؛ ۲- سطح تحصیلات؛ ۳- گروه سنی؛ ۴- جنسیت و سویه گیری جنسی؛ ۵- زمینه خانوادگی، شامل محل اقامت، مقدار مشارکت والدین، وضعیت تأهل، و محیط اجتماعی شدن (Helly, 2001).

اکبری (۱۹۹۶) نیز در پژوهشی که با عنوان "موانع مشارکت زنان در اجتماع" انجام داده است، موانع موجود را به دو دسته برونزا و درونزا تقسیم می‌کند. موانع درونزا شامل ساختار جنسی زنان، دوره‌های زایمان و تربیت کودکان و... می‌باشد که باعث محدودیت و کناره‌گیری زنان از فعالیت‌های اجتماعی می‌گردد. به همین ترتیب، موانع برونزا شامل عدم تخصص و سواد، عدم خودباوری و اعتماد به نفس می‌باشد. وی در نهایت، نتیجه می‌گیرد که موانع و مسایل موجود بر سر راه مشارکت زنان در جامعه، بیش‌تر یک پدیده برونزا است و به زنان از شرایط پیرامون تحمیل گردیده است. بنابراین، با حذف این موانع و اصالت دادن به نقش زنان می‌توان بسیاری از موانع و مشکلات موجود را برداشته و زنان نیز سهمی در فعالیت‌های اجتماعی داشته باشند (Akbari,).

1996). محسنی و جار اللهی (۲۰۰۳) در پژوهشی مشترک در زمینه مشارکت اجتماعی به نتایج زیر دست یافته‌اند. مشارکت در انجمن‌های علمی و فرهنگی در ایران بسیار ضعیف است. مشارکت مردان با انجمن‌های علمی و فرهنگی بیش از مشارکت زنان است. با افزایش سطح سواد، اطلاعات عمومی و باور کم‌تر به جبرگرایی، ارتباط با انجمن‌های علمی و فرهنگی بیشتر می‌شود. عوامل فرهنگی بیش از عوامل مادی در مقدار مشارکت افراد با انجمن‌های علمی و فرهنگی نقش دارند. همچنین، میانسالان بیش از همه گروه‌های سنی با گروه‌ها و نهادها همکاری و مشارکت دارند. جوانان بیش از بقیه در فعالیتهای اجتماعی شرکت دارند. مشارکت مردان با گروه‌ها بیش از زنان است. کسانی که دارای مدرک دانشگاهی و اطلاعات عمومی بالا هستند، همکاری بیشتری با گروه‌ها و نهادها دارند. در رابطه با متغیرهای اقتصادی، بالاترین شاخص مشارکت نزد افراد طبقه اجتماعی بالا، برخوردار از درآمد متوسط و یا بالا و محصلین و دانشجویان ملاحظه می‌گردد. عوامل فرهنگی بیش از عوامل اقتصادی در مشارکت افراد در گروه‌ها نقش دارند (Mohseni & Jarolahi, 2003). فاطمی (۲۰۰۵) در کتابی با عنوان تأملی بر مشارکت سیاسی اجتماعی زنان، پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران، به بررسی نقش سیاسی و اجتماعی زن در تاریخ ایران پرداخته و مشارکت سیاسی اجتماعی زنان را پیش و پس از انقلاب، مقایسه کرده است. به باور او، در تاریخ ایران، زنان در امور سیاسی اجتماعی مشارکت داشته‌اند، اما این مشارکت به صورت محدود و پشت پرده بوده است (Fatemi, 2005). فخرایی (۱۹۹۷) در مقاله «جامعه‌شناسی موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان در ایران» به بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی جامعه ایران، به عنوان مانعی برای افزایش مشارکت زنان می‌پردازد. او بر این باور است که این عوامل فرهنگی، به علت گستردگی، می‌تواند به اشکال گوناگون، در آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و مذهب و بینش افراد نمود یابد و مانعی برای مشارکت توده زنان در صحنه‌های گوناگون جامعه بشمار رود (Fakhrai, 1997). سبکتکین ریزی (۱۹۹۴) در تبیین رابطه مقدار تحصیلات زنان روستایی با مقدار مشارکت اجتماعی آن‌ها، در منطقه لواسانات شهرستان شمیران، به این نتیجه رسیده است که بین سطح سواد زنان و مقدار مشارکت آنان در عرصه‌های گوناگون جامعه رابطه وجود دارد و هر چه سطوح سواد بالاتر باشد، مقدار مشارکت اجتماعی هم بیشتر است (Saboktakin, 1994).

در مورد تأثیر مقدار تحصیلات بر مشارکت اجتماعی پاتنام باور دارد که افراد با مقدار تحصیلات بالا بیش‌تر مورد اعتماد هستند. این امر تا حدودی به خاطر وضعیت بهتر اقتصادی آنان و بیش‌تر به دلیل مهارت‌ها و منابع در اختیار آنان می‌باشد. مشکلات اقتصادی در شکل درآمد پایین باعث کاهش اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی می‌شود (Putnam, 1996). افزایش مشارکت نیروی کار زنان عامل دیگری است که بر مشارکت تأثیر می‌گذارد. به نظر پاتنام زنان شاغل بیش‌تر عضو

اجتماعات داوطلبانه هستند. همچنین، زنانی که پاره وقت شاغل هستند، بیش‌تر مورد اعتماد هستند و از لحاظ مدنی بیش‌تر فعالیت می‌کنند تا زنانی که تمام وقت کار می‌کنند یا اصلاً بیرون از خانه کار نمی‌کنند (Pirahari, 2011). فولر و همکارانش (Fuller et al, 1993) بر این باورند که اشتغال می‌تواند ارتباطات اجتماعی فرد را گسترش دهد. لذا، زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار دارای ارتباطات اجتماعی بیش‌تری هستند (Ahmadnia, 2001). به باور تورس و روزاریو، به خاطر این‌که جامعه هنوز زنان را در درجه نخست به عنوان خانه‌دار و کودک پرور می‌شناسد و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی را از آن مردان بشمار می‌آورد، از این رو، بسیاری از زنان از فرصت‌های موجود برای پیوستن به گروه‌هایی‌ها و انجمن‌ها و دستیابی به مدیریت چشم می‌پوشند. زنانی که در سازمان‌های اجتماعی عضویت می‌یابند با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند زیرا عموماً بین کار منزل و مسئولیت‌های اداری یا سازمانی آن‌ها برخوردی وجود می‌آید. در موارد زیادی این برخوردها موجب رنجش شوهرها می‌شود و گاهی نیز به اضمحلال زندگی زناشویی می‌انجامد (Torres, 1996).

با توجه به مباحث نظری ذکر شده فرضیه‌های پژوهش ارایه می‌شود:

- هر چه مقدار مشارکت اجتماعی غیر رسمی زنان افزایش می‌یابد، مقدار مشارکت اجتماعی رسمی آنان نیز افزایش می‌یابد.
- بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران از نظر مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) تفاوت معنادار وجود دارد.
- بین سن زنان و مقدار مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) آنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مقدار تحصیلات زنان و مقدار مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) آنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین وضعیت فعالیت زنان و مقدار مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) آنان تفاوت معنادار وجود دارد.
- بین زنان دارای درآمد و زنان فاقد درآمد از نظر مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) تفاوت معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه انجام گرفت. جامعه آماری شامل مجموعه زنان ازدواج کرده (متأهل، افراد مطلقه و همسر فوت شده) ساکن شهر تهران بزرگ می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای (سه مرحله‌ای: انتخاب بلوک‌های

ساختمانی نمونه، انتخاب خانوارهای نمونه از بین بلوک های ساختمانی نمونه، انتخاب افراد واجد شرایط از بین خانوارهای نمونه) استفاده شده است. بدین صورت که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری، از بین بلوک‌های ساختمانی شهر تهران تعداد ۱۵۰ بلوک ساختمانی نمونه انتخاب شد، که این ۱۵۰ بلوک نمونه با روش نمونه‌گیری متناسب با حجم، بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران توزیع گردید. سپس با استفاده از فرمول نمونه‌گیری از بین خانوارهای ۱۵۰ بلوک ساختمانی نمونه تعداد ۴۰۶ خانوار انتخاب شدند. در مرحله آخر از هر خانوار یک نفر از بین زنان واجد شرایط انتخاب و پرسش‌نامه‌ها تکمیل گردید. سپس داده‌های پرسش‌نامه‌ها به وسیله برنامه spss کدگذاری و مورد تحلیل قرار گرفتند.

برای سنجش اعتبار (Validity)، از اعتبار محتوایی (استفاده از پرسش‌های آزمون شده پیشین در پژوهش‌های مشابه، نظرخواهی از اساتید و افراد کارشناس در این زمینه و پیش‌آزمون (pre-test) استفاده شد. پرسش‌نامه تهیه شده پیش‌آزمون شد سپس بر اساس نتایج به دست آمده پرسش‌نامه نهایی تدوین شد. هم‌چنین، در این پژوهش برای سنجش روایی داده‌ها (Reliability) از آزمون آلفای کرونباخ (Cronbach coefficient) استفاده شد. مقدار آلفای بدست آمده برای مشارکت رسمی ۰/۸۳ و مشارکت غیر رسمی ۰/۸۰ است.

یافته‌ها

از مجموع ۴۰۶ پاسخگوی زن ۷/۲ درصد شاغل تمام وقت، ۳/۷ درصد شاغل پاره وقت، ۸۴/۵ درصد خانه‌دار و ۴/۵ درصد بازنشسته هستند. میانگین سنی پاسخگویان ۴۵ سال و میانه سنی آنان ۴۴ سال است. در مورد تحصیلات میانگین ۹ سال و میانه ۱۲ سال تحصیلی است. ۷۵/۴ درصد زنان دارای درآمد و ۲۴/۶ درصد فاقد درآمد هستند. میانگین درآمد ماهیانه زنان دارای درآمد ۳۸۵ هزار تومان است. ۸۳/۵ درصد پاسخگویان متأهل، ۱۶/۵ درصد مطلقه و همسر فوت شده هستند. در جدول ۱ مقدار مشارکت‌های رسمی زنان در شهر تهران ذکر شده است. همان گونه که ملاحظه می‌شود، ۸۲ درصد پاسخگویان در شهر تهران دارای مشارکت اجتماعی رسمی خیلی کم، ۱۳/۸ درصد دارای مشارکت اجتماعی رسمی کم، ۲/۷ درصد دارای مشارکت اجتماعی رسمی متوسط و ۵ درصد دارای مشارکت اجتماعی رسمی زیاد هستند. ۱ درصد زنان هیچ نوع مشارکت رسمی نداشته‌اند. میانگین مشارکت رسمی زنان در شهر تهران ۱/۱۹ از ۵ است. درصد‌ها نشان می‌دهد مقدار مشارکت‌های رسمی زنان در شهر تهران خیلی کم است.

جدول ۱- مقدار مشارکت رسمی زنان در شهر تهران.

پاسخ ها	اصلا	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	میان
فراوانی	۴	۳۳۳	۵۶	۱۱	۲	-	۴۰۶		
درصد	۱	۸۲	۱۳/۸	۲/۷	۰/۵	-	۱۰۰	۱/۱۹	۱

میانگین مشارکت پاسخگوان در شهر تهران در انجمن اولیا و مربیان ۱/۸۹ ، انجمن شورایی ۲/۲۴ ، انجمن های ورزشی و تفریحی ۳/۳۴ ، انجمن های قومی ۳/۳۳ ، انجمن های علمی ۹/۹۱ ، انجمن های فرهنگی، هنری و ادبی ۳/۳ ، انجمن های خیریه ۱/۲۴ ، گروه های صنفی ۲۶ و پایگاه بسیج ۳/۳۹ است. میانگین ها نشان می دهد در شهر تهران مقدار مشارکت رسمی زنان در تمامی موارد ذکر شده پایین است. در شهر تهران میانگین مقدار مشارکت زنان در انجمن اولیا و مربیان و انجمن های خیریه بیش تر از سایر موارد ذکر شده است (حدود میانگین بین ۰ و ۵ است) مقدار مشارکت غیررسمی زنان در شهر تهران در جدول ۲ مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس ۲/۷ درصد زنان در شهر تهران از هیچ نوع مشارکت غیر رسمی برخوردار نیستند. ۱۰/۸ از آنان دارای مشارکت اجتماعی غیر رسمی خیلی کم، ۲۶/۱ درصد کم، ۳۷/۷ درصد متوسط، ۱۸/۲ درصد زیاد و ۴/۴ درصد خیلی زیاد هستند. میانگین مشارکت اجتماعی غیر رسمی در شهر تهران ۲/۷۱ از ۵ است. این میانگین نشان می دهد که مشارکت اجتماعی غیر رسمی در شهر تهران کم است.

جدول ۲- مقدار مشارکت غیررسمی زنان در شهر تهران.

پاسخ ها	اصلا	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	میان
فراوانی	۱۱	۴۴	۱۰۶	۱۵۳	۷۴	۱۸	۴۰۶	۲/۷۱	۳
درصد	۲/۷	۱۰/۸	۲۶/۱	۳۷/۷	۱۸/۲	۴/۴	۱۰۰		

در شهر تهران میانگین مقدار همکاری زنان با شهرداری ۱/۶۲ ، شرکت در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در خانه دوستان و آشنایان ۲/۹ ، همکاری با همسایگان در مراسم عزاداری و عروسی ۲/۴۲ ، جشن های نیکوکاری، کمک به زلزله زدگان و ... ۲/۸۳ ، همکاری با همسایگان در امور عمومی و بهداشت محل و یا مدیریت مجتمع مسکونی ۲/۴۳ ، دوره های دوستان قدیمی و همکلاسی ها ۱/۳۵ و شرکت در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در مسجد ۲/۵۴ است. در شهر تهران بیشترین میانگین مربوط به شرکت پاسخگویان در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در خانه دوستان و آشنایان، جشن های نیکوکاری، کمک به زلزله زدگان، ... و کمترین میانگین مربوط به دوره های دوستان قدیمی و همکلاسی هاست (حدود میانگین بین صفر و پنج است).

از مجموع مشارکت غیر رسمی و رسمی پاسخگویان، مشارکت اجتماعی کلی محاسبه شد. در شهر تهران ۲۶/۸ درصد زنان دارای مشارکت اجتماعی کلی خیلی کم، ۶۰/۱ درصد کم، ۱۱/۶ درصد متوسط و ۱/۵ درصد زیاد هستند. میانگین مشارکت اجتماعی کلی در شهر تهران ۱/۸۷ از ۵ است. میانگین های ذکر شده نشان می‌دهند مشارکت اجتماعی کلی در شهر تهران کم است.

جدول ۳- مقدار مشارکت اجتماعی کلی زنان در شهر تهران.

پاسخ ها	اصلا	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	میان
فراوانی	-	۱۰۹	۲۴۴	۴۷	۶	-	۴۰۶		
درصد	-	۲۶/۸	۶۰/۱	۱۱/۶	۱/۵	-	۱۰۰	۱/۸۷	۲

روی هم رفته، داده‌ها نشان می‌دهند در شهر تهران میانگین مقدار مشارکت رسمی پاسخگویان ۱/۱۹ و مشارکت غیر رسمی ۲/۷۱ است. بنابراین، می‌توان گفت که در شهر تهران مقدار مشارکت‌های غیر رسمی زنان بیش‌تر از مشارکت‌های رسمی است.

در این بخش از مقاله به آزمون فرضیات پرداخته شده است. نخستین فرضیه این است که بین مناطق گوناگون تهران از نظر مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) تفاوتی معنادار وجود دارد. یعنی مقدار مشارکت‌های رسمی، مشارکت‌های غیر رسمی و مشارکت کلی زنان در مناطق بیست و دو گانه شهر تهران باهم متفاوت هستند. جهت بررسی این فرضیه از آزمون F استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد بین مناطق گوناگون شهر تهران از نظر مشارکت‌های ذکر شده تفاوت معنادار وجود دارد. آزمون‌های آماری مندرج در جدول ۴ این تفاوت را با ۹۹ درصد اطمینان معنادار نشان داده است. آزمون LSD نیز نشان داد که زنان منطقه بیست از مناطق دو، چهار، یازده، دوازده، سیزده، پانزده، شانزده، هفده و نوزده مشارکت اجتماعی رسمی بیش‌تری دارند. مشارکت اجتماعی غیر رسمی زنان منطقه بیست از زنان منطقه یک بیش‌تر و از منطقه چهار، هشت، ده، هفده و هجده کم‌تر است. همچنین، مشارکت اجتماعی کلی زنان منطقه بیست از زنان مناطق یک، دو و نوزده بیش‌تر است.

جدول ۴- تحلیل واریانس مشارکت اجتماعی زنان بر حسب منطقه سکونت.

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت F	معنادار ی
مشارکت رسمی	درون گروهی	۲۱	۹۲۴/۶۸	۴۴/۰۳	۰/۰۰۸
	بین گروهی	۳۸۴	۸۶۸۸/۱۰	۲۲/۶۲	۱/۹۴
	کل	۴۰۵	۹۶۱۲/۷۹		
مشارکت غیر رسمی	درون گروهی	۲۱	۴۵۹۱/۹۱	۲۱۸/۶۶	۰/۰۰۰
	بین گروهی	۳۸۴	۱۷۹۱۲/۹۲	۴۶/۶۴	۴/۶۸
	کل	۴۰۵	۲۲۵۰۴/۸۳		
مشارکت اجتماعی کل	درون گروهی	۲۱	۷۰۹۹/۱۷	۳۳۸/۰۵	۰/۰۰۰
	بین گروهی	۳۸۴	۳۲۷۴۱/۴۵	۸۵/۲۶	۳/۹۶
	کل	۴۰۵	۳۹۸۴۰/۶۲		

تحلیل واریانس انواع مشارکت‌های اجتماعی رسمی زنان بر حسب منطقه سکونت نشان می‌دهد بین مناطق تهران از نظر مشارکت زنان در انجمن شورایی، انجمن‌های فرهنگی، هنری و ادبی، انجمن‌های خیریه و پایگاه بسیج تفاوت معنادار وجود دارد. این تفاوت در انجمن شورایی، انجمن‌های فرهنگی، هنری و ادبی با ۹۵ درصد اطمینان تایید شده و در انجمن‌های خیریه و پایگاه بسیج با ۹۹ درصد اطمینان معنادار شده است. آزمون LSD نیز نشان داد مشارکت زنان منطقه بیست در انجمن شورایی از زنان مناطق یک، دو، چهار، هفت، دوازده و شانزده بیشتر، مشارکت زنان منطقه بیست در انجمن‌های فرهنگی، هنری و ادبی از منطقه شش کم‌تر، مشارکت زنان منطقه بیست در انجمن‌های خیریه از مناطق دوازده، شانزده و نوزده بیشتر و مشارکت زنان منطقه بیست در پایگاه بسیج از مناطق یک، دو، سه، چهار، نه، یازده و شانزده بیشتر است. بین مناطق تهران از نظر مشارکت در انجمن اولیا و مربیان، انجمن‌های ورزشی و تفریحی، انجمن‌های قومی، انجمن‌های علمی و گروه‌های صنفی تفاوت معنادار مشاهده نشد.

تحلیل واریانس انواع مشارکت‌های اجتماعی غیر رسمی زنان بر حسب منطقه سکونت نیز نشان می‌دهد بین مناطق تهران از نظر همکاری با شهرداری (سمپاشی، حفظ و نگهداری فضای سبز و ...)، شرکت در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در خانه دوستان و آشنایان، همکاری با همسایگان در مراسم عزاداری و عروسی، همکاری با همسایگان در امور عمومی و بهداشت محل و یا مدیریت مجتمع مسکونی، دوره‌های دوستان قدیمی و همکلاسی‌ها و شرکت در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در مسجد تفاوت معنادار وجود دارد. این تفاوت در همه موارد ذکر شده با ۹۹ درصد اطمینان معنادار شده است. آزمون LSD نشان داد همکاری زنان منطقه بیست با سازمان

شهرداری (سمپاشی، حفظ و نگهداری فضای سبز و ...)، از زنان مناطق چهار، پنج، شش، هفت، هشت، ده، چهارده، پانزده و هفده کم‌تر، مشارکت زنان منطقه بیست در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در خانه دوستان و آشنایان از مناطق چهار، شش، ده و هجده کم‌تر، مشارکت زنان منطقه بیست در همکاری با همسایگان در مراسم عزاداری و عروسی از مناطق یک، یازده و سیزده بیشتر و از مناطق ده و هجده کم‌تر، مشارکت زنان منطقه بیست در همکاری با همسایگان در امور عمومی و بهداشت محل و یا مدیریت مجتمع مسکونی از مناطق شش، ده و هفده بیشتر، مشارکت زنان منطقه بیست در دوره‌های دوستان قدیمی و همکلاسی‌ها از منطقه یک بیشتر و از مناطق سه، هشت و هفده کم‌تر و مشارکت زنان منطقه بیست در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در مسجد از مناطق یک، دو، سه، پنج، هفت، یازده و نوزده بیشتر است. بین مناطق تهران از نظر شرکت در جشن‌های نیکوکاری تفاوت معنادار مشاهده نشد.

فرضیه بعدی بررسی رابطه بین سن، تحصیلات و درآمد ماهیانه خانواده زنان با مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) آنان است. نتایج نشان دادند سن و تحصیلات زنان با مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی رابطه‌ای معنادار ندارند. بنابراین، می‌توان گفت مشارکت‌های اجتماعی گروه‌های گوناگون سنی و گروه‌های گوناگون تحصیلی زنان باهم تفاوتی معنادار ندارند.

جدول ۵- ضرایب همبستگی بین سن، تحصیلات با مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی و کلی زنان.

ضریب همبستگی	۰/۰۶۷	-۰/۰۲۵	-۰/۰۱۴
معناداری	۰/۱۸۰	۰/۶۱۹	۰/۷۸۷
مشارکت اجتماعی غیر رسمی	۴۰۶	۴۰۱	۳۷۶
تعداد			
ضریب همبستگی	۰/۰۶۵	۰/۰۱۹	۰/۰۴۶
معناداری	۰/۱۸۸	۰/۷۰۷	۰/۳۷۵
مشارکت اجتماعی کل	۴۰۶	۴۰۱	۳۷۶
تعداد			

فرضیه بعدی بررسی رابطه بین وضعیت فعالیت زنان (شاغل، خانه دار و بازنشسته) با مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) آنان است. برای بررسی این فرضیه از آزمون F استفاده شده است. این آزمون نشان داد بین وضعیت فعالیت زنان و مشارکت رسمی آنان تفاوت معنادار وجود دارد. این تفاوت با ۹۹ درصد اطمینان معنادار شده است. آزمون LSD نیز نشان داد بین زنان شاغل و زنان خانه دار از نظر مشارکت اجتماعی رسمی تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنی که زنان شاغل بیشتر از زنان خانه دار دارای مشارکت اجتماعی رسمی هستند. بین وضعیت فعالیت و مشارکت اجتماعی غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی رابطه معنادار مشاهده نشد.

جدول ۶- تحلیل واریانس مشارکت‌های رسمی، غیر رسمی و کلی زنان بر حسب وضعیت فعالیت آنان

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت F	معنادار ی
درون گروهی	۲۱	۲۵۹/۳۸	۸۶/۴۶	۳/۶۹	۰/۰۱۲
مشارکت رسمی					
بین گروهی	۳۸۴	۹۲۸۱/۱۹	۲۳/۳۷		
کل	۴۰۵	۹۵۴۰/۵۸			
درون گروهی	۲۱	۲۰۰/۸۵	۶۶/۹۵	۱/۱۹	۰/۳۱
مشارکت غیر رسمی					
بین گروهی	۳۸۴	۲۲۱۷۱/۹۱	۵۵/۸۴		
کل	۴۰۵	۲۲۳۷۲/۷۷			
درون گروهی	۲۱	۴۱۲/۵۱	۱۳۷/۵۰	۱/۳۹	۰/۲۴۵
مشارکت اجتماعی کل					
بین گروهی	۳۸۴	۳۹۲۰۶/۸۵	۹۸/۷۵		
کل	۴۰۵	۳۹۶۱۹/۳۷			

فرضیه دیگری که مورد آزمون قرار گرفت، این بود که بین زنان دارای درآمد و زنان فاقد درآمد از نظر مشارکت رسمی و غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی تفاوت معنادار وجود دارد. برای بررسی این فرضیه از آزمون t استفاده شد. این آزمون نشان داد مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی زنان دارای درآمد بیش‌تر از زنان فاقد درآمد است. این تفاوت در مورد مشارکت اجتماعی رسمی و مشارکت اجتماعی کلی با ۹۹ درصد اطمینان و در مورد مشارکت اجتماعی غیر رسمی با ۹۵ درصد اطمینان معنادار شده است.

جدول ۷- آزمون بررسی تفاوت میانگین بین مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی و کلی زنان با درآمد آنان.

مشارکت	درآمد	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
مشارکت رسمی	فاقد درآمد	۳۰۰	۵/۴۱	۴/۰۳۴	-۲/۴۷	۳۹۶	۰/۰۰۱
	دارای درآمد	۹۸	۷/۳۲	۶/۴			
مشارکت غیر رسمی	فاقد درآمد	۳۰۰	۱۵/۶۴	۷/۱۷	-۱/۹۹۵	۳۹۶	۰/۰۴۷
	دارای درآمد	۹۸	۱۷/۳۶	۸/۰۸			
مشارکت اجتماعی	فاقد درآمد	۳۰۰	۲۱/۰۶	۸/۷۵	-۳/۲۱۴	۳۹۶	۰/۰۰۱
	دارای درآمد	۹۸	۲۴/۶۸	۱۲/۱۵			

آخرین فرضیه بررسی رابطه بین مشارکت اجتماعی رسمی و مشارکت اجتماعی غیر رسمی زنان است. ضریب همبستگی بدست آمده نشان می‌دهد بین این دو مشارکت رابطه معنادار مستقیم وجود دارد. بدین معنا که با افزایش مشارکت اجتماعی رسمی زنان، مشارکت اجتماعی غیر رسمی آنان افزایش می‌یابد و بر عکس با کاهش مشارکت اجتماعی رسمی زنان، مشارکت اجتماعی غیر رسمی آنان کاهش می‌یابد. این رابطه با ۹۹ درصد اطمینان معنادار شده است.

جدول ۱۰- ضریب همبستگی بین مشارکت اجتماعی رسمی و غیر رسمی

مشارکت اجتماعی غیر رسمی		موارد
۰/۲۶۳**	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	معناداری	مشارکت اجتماعی رسمی
۴۰۶	تعداد	

بحث و نتیجه گیری

هدف این مقاله بررسی مقدار مشارکت اجتماعی (مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی) زنان در شهر تهران است. برای بررسی موضوع ابتدا به تعاریف نظری مشارکت پرداخته شد. در این بخش به تقسیم بندی‌های گوناگون مشارکت از دیدگاه جامعه شناسی اشاره شد. و در نهایت، تقسیم بندی هلی در مورد مشارکت اجتماعی مبنای کار قرار گرفت. بر این اساس مشارکت اجتماعی به دو بخش مشارکت اجتماعی رسمی و مشارکت اجتماعی غیر رسمی تقسیم شد. هم‌چنین، در بخش مبانی نظری به بررسی عوامل موثر بر مشارکت زنان از دیدگاه صاحب‌نظران جامعه شناسی پرداخته شد. بر اساس نظریه‌های مطرح شده، فرضیه‌های پژوهش مطرح گردید. این پژوهش به روش پیمایش و با استفاده از پرسش‌نامه انجام گرفت که تعداد ۴۰۶ زن با استفاده از روش نمونه گیری چند مرحله‌ای انتخاب و پرسش‌نامه‌ها تکمیل شدند. سپس داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند که به نتایج بدست آمده اشاره می‌شود:

داده‌ها نشان دادند مقدار مشارکت رسمی زنان در کل شهر تهران خیلی کم است. در شهر تهران میانگین مقدار مشارکت زنان در انجمن اولیا و مربیان و انجمن‌های خیریه بیش‌تر از دیگر موارد است. ملاحظه می‌شود بیش‌ترین مشارکت زنان یا در انجمن اولیا و مربیان است که زنان به دلیل حضور فرزندان خود در مدارس در آن حضور پیدا می‌کنند یا در انجمن‌های خیریه است که صبغه مذهبی دارد.

نتایج نشان دادند مقدار مشارکت اجتماعی غیر رسمی زنان هم در شهر تهران کم است. در تهران بیش‌ترین میانگین مربوط به شرکت پاسخگویان در مراسم عزاداری مذهبی یا جشن و سرور در خانه دوستان و آشنایان، جشن‌های نیکوکاری، کمک به زلزله زدگان، ... و کم‌ترین میانگین

مربوط به دوره‌های دوستان قدیمی و همکلاسی‌هاست. ملاحظه می‌شود در این بخش نیز مشارکت زنان بیش‌تر صبغه مذهبی و خیریه ای دارد.

روی هم رفته، داده‌ها نشان می‌دهد در شهر تهران مقدار مشارکت‌های غیر رسمی بیش‌تر از مشارکت‌های رسمی است. این امر نشان می‌دهد هر چند زنان در هیچکدام از مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی حضور پر رنگی ندارند، اما در مورد مشارکت‌های اجتماعی رسمی این حضور باز هم کم‌رنگ‌تر است. این نتیجه همسو با نتیجه پژوهشی هست که توسط بانک جهانی انجام گرفته است. بر اساس این پژوهش مردان به شبکه‌های رسمی تمایل دارند. شبکه‌های مردان در مقایسه با شبکه‌های زنان کم‌تر ترکیبی از خویشاوندان و همکاران است. زنان به دلیل فقدان مشارکت‌شان در سازمان‌های کار رسمی بیش‌تر به شبکه‌های خویشاوندی و خانوادگی تمایل دارند و مردان به شبکه‌های رسمی (World bank, 2003).

نتایج نشان دادند بین مناطق گوناگون شهر تهران از نظر مشارکت اجتماعی زنان (مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیر رسمی) تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنا که زنان منطقه بیست از مناطق دو، چهار، یازده، دوازده، سیزده، پانزده، شانزده، هفده و نوزده مشارکت اجتماعی رسمی بیش‌تری دارند و مشارکت اجتماعی غیر رسمی زنان منطقه بیست از زنان منطقه یک بیش‌تر و از منطقه چهار، هشت، ده، هفده و هجده کم‌تر است. هم‌چنین، مشارکت اجتماعی کلی زنان منطقه بیست از زنان مناطق یک، دو و نوزده بیش‌تر است. ملاحظه می‌شود مقدار مشارکت رسمی در منطقه بیست در مقایسه با مناطق دیگر بیش‌تر و مقدار مشارکت غیر رسمی کم‌تر است.

هم‌چنین، نتایج نشان دادند سن و تحصیلات زنان با مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی رابطه معناداری ندارند. بنابراین، می‌توان گفت مشارکت‌های اجتماعی گروه‌های گوناگون سنی و گروه‌های گوناگون تحصیلی زنان باهم تفاوتی معنادار ندارند. این بر خلاف نتیجه پژوهش لیپست و سبکتکین ریزی است. لیپست بر این باور است که در کشورهای گوناگون آلمان، سودان، آمریکا، نروژ، فنلاند و برخی کشورهای دیگر، مردان بیش‌تر از زنان، تحصیل کرده‌ها بیش‌تر از کم‌تر تحصیل کرده‌ها، شهرنشینان بیش‌تر از روستاییان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیش‌تر از جوان‌ترها، متاهلان بیش‌تر از مجردان، افراد دارای منزلت بالاتر بیش‌تر از افراد دارای منزلت پایین‌تر، اعضای سازمان‌ها بیش‌تر از غیر اعضا در فرآیندهای سیاسی اجتماعی مشارکت دارن (Lipset, 1969). سبکتکین ریزی هم در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بین سطح سواد زنان و مقدار مشارکت آنان در عرصه‌های گوناگون جامعه رابطه وجود دارد و هر چه سطوح سواد بالاتر باشد، مقدار مشارکت اجتماعی هم بیش‌تر است.

فرضیه بعدی نشان داد زنان شاغل بیش‌تر از زنان خانه دار دارای مشارکت اجتماعی رسمی هستند. این امر به دلیل این است که زنان شاغل بیش‌تر عضو اجتماعات داوطلبانه هستند و در نتیجه دارای ارتباطات اجتماعی بیش‌تری هستند. افزایش مشارکت نیروی کار زنان عامل دیگری است که بر مشارکت تأثیر می‌گذارد. این نتیجه همسو با نظر پاتنام و فولر هست. به نظر پاتنام زنان شاغل بیش‌تر عضو اجتماعات داوطلبانه هستند. هم‌چنین، زنانی که پاره‌وقت شاغل هستند، بیش‌تر مورد اعتماد هستند و از لحاظ مدنی بیش‌تر فعالیت می‌کنند تا زنانی که تمام وقت کار می‌کنند یا اصلاً بیرون از خانه کار نمی‌کنند (Pirahari, 2011). فولر و همکارانش (Fuller et al, 1993) بر این باورند که اشتغال می‌تواند ارتباطات اجتماعی فرد را گسترش دهد. لذا، زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار دارای ارتباطات اجتماعی بیش‌تری هستند (Ahmadnia, 2001). نتیجه دیگری که بدست آمد این بود که مشارکت اجتماعی رسمی، مشارکت اجتماعی غیر رسمی و مشارکت اجتماعی کلی زنان دارای درآمد بیش‌تر از زنان فاقد درآمد است. بنابراین، استقلال مالی در افزایش مشارکت‌های اجتماعی زنان موثر است. گفتنی است بین تعداد فرزندان و مشارکت اجتماعی (رسمی، غیر رسمی و کلی) رابطه‌ای معنادار مشاهده نشد.

نتیجه آخر این بود که بین دو مشارکت رابطه معنادار مستقیم مشاهده شد. بدین معنا که با افزایش مشارکت اجتماعی رسمی زنان، مشارکت اجتماعی غیر رسمی آنان افزایش می‌یابد و بر عکس با کاهش مشارکت اجتماعی رسمی زنان، مشارکت اجتماعی غیر رسمی آنان کاهش می‌یابد.

با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌شود:

_ ارتقا فرهنگ عمومی نسبت به ضرورت مشارکت اجتماعی بویژه مشارکت اجتماعی زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. برای این امر می‌توان مشارکت را از طریق کتاب‌های درسی از دوران کودکی به افراد آموزش داد.

_ اجرای برنامه‌های آموزشی برای آشنا ساختن زنان با انواع انجمن‌های دولتی و غیر دولتی و اهداف و وظایف آن‌ها از راه‌های گوناگون و از جمله استفاده از فرهنگسراها

_ آگاهی دادن به مردم از راه رسانه‌ها و مطبوعات درباره سازمان‌های غیر دولتی (NGO). رسانه‌ها می‌توانند در قالب فیلم و سریال شهروندان را با انجمن‌های گوناگون آشنا کرده و منافع مشارکت اجتماعی را به صورت غیر مستقیم و نه به صورت پند و اندرز به مردم آموزش دهند.

_ سازمان‌ها و انجمن‌های مشارکتی باید به شیوه‌های گوناگون از جمله سخنرانی در مدارس، دانشگاه‌ها و مکان‌های فرهنگی، پوستر و ... مردم را با اهداف خود آشنا سازند.

_ با توجه به این امر که زنان دارای شغل و درآمد مشارکت اجتماعی بیش‌تری در مقایسه با زنان فاقد شغل و درآمد دارند، بایستی زمینه را برای اشتغال زنان فراهم ساخت و از ایجاد تبعیض‌های شغلی و درآمدی جلوگیری کرد.

_ با توجه به این امر که مشارکت‌های غیر رسمی با مشارکت‌های رابطه معنادار دارند، لذا می‌توان از راه مشارکت‌های غیر رسمی مانند مراسم‌های عزاداری برای آگاهی و افزایش مشارکت رسمی بهره برد.

Reference

- Ahmadnia, Sh. (2001). Some socio-cultural factors of influencing on participation of women. Journal of sociology Association letter, No. 4 (Persian).
- Akbari, N.A. (1996). Obstacles and difficulties women in society. women's message journal, No. 10 (Persian).
- Breton, R. (1997). Social Participation and Social Capital. Introductory Lecture at the Second National Metropolis Conference, 23-25 November, Montreal, Quebec, Canada.
- Field, J. (2007). Social capital. Translator Reza Ghaffari. Tehran: kavir publications (Persian).
- Firouz Abadi, A. (2004). Investigation of Social Capital and the factors influencing on its formation in Tehran. PHD thesis in Sociology, unpublished. Faculty of Social Sciences of Tehran University (Persian).
- Finch, j. & Mason, J. (1993). Negotiating family Responsibilities. Tavistock Routledge, London.
- Fatemi, A. (2005). Explanation of the social participation of women, before and after the Islamic Revolution of Iran from 1953 to 2001. Tehran: Publication Rooz(Persian).
- Fakhraei, C. (1997). Sociology of cultural barriers of social participation of women in Iran. Tehran: Institute of Basic Research of Al-Zahra University. pp. 81-92 (Persian).
- Ghaneirad, M. A. & Hosseini, F. (2005). value of a network of relationships, and participation in non-governmental organizations: an empirical study among young people in Tehran. Sociology of Iran 6 (3).pp 97-123(Persian).
- Helly, D. (2001). Voluntary and social participation by peple of Immigrant origin. overview of Canadian Research, second National Metropolis conference, Immigrant and civic participation: Contermporary policy and Research Issues. Montreal, November 1997.
- Lipset , S. M. (2001). political man: the social bases of politics. Newyork Anchor Book.
- Mohsen Tabrizi, A.R. (1990). Study of participation basis of villagers and their relationship with agricultural extension. Published by Jehade Daneshgahi, promosion assistance and public participation (Persian).

-
- Mohseni, M., & Jarollahi, O. (2003). Social Participation in Iran. Tehran: Publication of Aaron(Persian).
 - Pirahari, N. (2011). Social trust of women . quarterly professional journal of sociology. Vol.7. No.1 (Persian)
 - Putnam, R. (1996). The strange disappearance of civic America. policy, Autumn ,pp.3-15
 - Putnam, R.D. (1998). Foreword, Housing policy Debate. Vol. 9.No.1
 - Putnam, R. (2000). Democracy and civic traditions. Translated by Mohammad Taghi delafroz, Tehran: Salam publications (Persian).
 - Share Pour, M. (2001). Erosion of social capital and its implications. Jornal of social science letter . No.3 (Persian).
 - Stone, W. (2001). Measuring social capital. Research paper No. 24. Australian Institute of Family studies.
 - Saboktakin Rizi, Gh. (1994). Explanation of relationship between the level of education of rural women and their social participation. Master's thesis in Sociology, , Tehran, Tarbiat Modarres University(Persian).
 - Torres, A. Del Rosaria, R. (1996). Gender and Development. Translator Javad Youssefian. Tehran: Banoo publications (Persian).
 - Van Groenou, M. B., & Deeg, H. D. (2010). Formal and informal social participation of the 'young-old' in The Netherlands in 1992 and 2002. Ageing & Society, 30 (3), 445 – 465.
 - World Bank. (2003). Social capital and Gender. www. <http://go.worldbank.org>
 - Woolcoke. (2003). Diversity as oppoutunity and challenge: the role of social capital theory, evidence and policy. presentation to the policy Research Initiative conference, Monereal.

